

نظام باور در آموزش

مهدی امیراحمدی آهنگ

کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی

کلیدواژه‌ها: نظام باور، آموزش، مدیریت

نظام باور

مقدمه

تفکر درباره زندگی و فعالیت‌های روزمره، به شیوه‌ای متفاوت، مستلزم آگاهی از تجربه‌های زمان حال، از جمله هیجانات، برداشت‌ها و درک این موضوع است که چگونه زمان حال، تحت تأثیر رویدادهای گذشته است (سیگل و هارتسل، ۲۰۰۳). ذهن ما از اشیاء و ایده‌ها بازنمایی‌هایی می‌سازد و در جریان تقابل با محیط، آن‌ها را به اشکال گوناگون منعکس می‌کند. این‌ها مبنای قضاوت، استدلال، درک و تحلیل ما می‌توانند قرار گیرند و ساخت‌شناسختی مفید یا آسیب‌زایی برایمان مهیا کنند که گاه به گفته بندورا «فرایندهای شناختی معیوب و ناکارآمد» را به جریان اندازند. مغز براساس نوع نظام باور هر فرد به ارزیابی اطلاعات می‌پردازد و این باورها هستند که به فرد می‌گویند:

- چه اطلاعاتی را حذف و چه اطلاعاتی را تحلیل کند.
- اطلاعات را چگونه تفسیر کند و چه معنایی به آن‌ها بدهد.
- کدام اطلاعات را مرتبط و کدام را غیر مرتبط تلقی کند.

انسان در گذر زمان از طریق فعالیت‌ها و عملکردهای خود بر محیط و موقعیت اثر می‌گذارد و با این فرایند، سازگاری‌اش را با آنچه در پیش رو دارد، افزایش می‌دهد؛ سازگاری با کار و فعالیت، با دیگران و با خود. در درون این تغییر و انطباق سازنده و ثمربخش، عقاید و نگرش‌هایی به شکل نامرئی عملگرند و بیش از همه می‌توانند انسان را تحت‌الشعاع قرار دهند و نحوه تعامل او را رقم زنند. باورها و نگرش‌ها، به‌عنوان رابط بین موقعیت‌ها و تفکرات می‌توانند زمینه‌های ایجاد تعامل و سازگاری یا تنش و ناکامی را مهیا کنند و باعث رشد، تعالی و نشاط یا دلسردی، زودرنجی و گاه افسردگی افراد شوند. آیا تاکنون فکر کرده‌اید که چرا افراد در موقعیت یکسان، برخوردهای متفاوتی دارند؟ چرا معلم‌ان نسبت به کلاس‌های درس و دانش‌آموزان قضاوت‌های متفاوتی دارند؟



شناختی و نگرش‌ها، کنش فرد را متأثر می‌سازند، گاه بر کیفیت آن می‌افزایند و گاه از میزان کیفیت شایسته و مورد انتظار می‌کاهند. نظام باور معلم می‌تواند به دو شکل تجلی و ظهور پیدا کند:

- نظام باور شخصی: مربوط به نگرش معلم نسبت به خود و ویژگی‌ها و توانمندی‌های خود است.
- نظام باور اجتماعی: باورها و نگرش‌های فرد درباره افراد و موقعیت‌های پیرامون را در خود جای می‌دهد.

گرچه هر دو به نوعی بر عملکرد معلم اثر می‌گذارند، آنچه در این مقاله مورد نظر است، ذهنیت و باورهای معلم نسبت به کلاس درس و دانش‌آموز است.



نظام باورها، گرایش‌ها، تعصبات و افکاری است که به شکل ناخودآگاه فرایندهای ارتباطی و تعاملی ما را متأثر می‌سازند و می‌توانند نتایج را دگرگون سازند

موقعیت آموزشی

خستگی دانش‌آموز، مسائل زندگی روزمره معلم و دانش‌آموز، ذهنیت‌های معلم، تجارب مرتبط با موضوع درس معلم، نوع پرسش دانش‌آموز و طرز بیان، نوع نگاه دانش‌آموز و موارد دیگر می‌توانند به راحتی گام‌های پیش‌بینی شده آموزش را دگرگون کنند و این فرایند را از حالت عادی و پیش‌بینی شده خارج سازند. همه این حالات، تغییرات و رخداد‌های آموزشی، به تنهایی دگرگونی‌هایی هستند که در هر زمینه اجتماعی به کرات مشاهده می‌شوند یا حتی می‌توانند در کلاس‌های مختلفی اتفاق بیفتند و ما شاهد عملکرد کاملاً متفاوت معلمان در برابر آن‌ها باشیم. آنچه در اینجا اهمیت دارد، دلیل این تفاوت رفتاری است.

انسان ذاتاً به درک پیش‌سامدها گرایش منفی دارد. این امر احتمالاً میراثی است از نیاکان ما که از هزاران سال پیش به ارث رسیده و دلیل آن یادآوری و یادگیری تجارب تلخی است که در روایتی با محیط داشته است (مرزونی، ۲۰۱۱). ذهنیت منفی، منتج به برداشت منفی از موقعیت و بر نحوه واکنش و عملکرد فرد تأثیر سوء می‌گذارد و گاه باعث تشدید تغییرات و رفتارها نیز می‌شود.

رفتار برخاسته از دانش و تجارب کسب شده فرد است که مبنای ذهنیت و تفکر ما را تشکیل می‌دهد. آگاهانه یا ناآگاهانه، در دام این باورهای غلط می‌افتیم و ناکارآمدی آن‌ها، ناکارآمدی عمل را تعیین می‌کند. انسان دنیا را براساس نظام باور خود تعبیر و تفسیر می‌کند. او می‌تواند با تغییر آن، دنیا را مدیریت کند و دنیای دیگری برای خود رقم زند که هم برای خودش خوشایند باشد و هم بتواند از این طریق احساس خوبی را به دیگران منتقل کند.

در موقعیت آموزشی - کلاس درس - دو ساختار فیزیکی کلاس و دنیای درونی معلم به هم می‌پیچند و اثربخشی یا ناکارآمدی فعالیت‌ها را در فرایند یاددهی - یادگیری تعیین می‌کنند. البته دنیای درونی مسلط بر محیط فیزیکی است. چه موقعیتی را می‌توانید مثال بزنید که اگر تفکر عوض می‌شد، نتیجه دیگری به بار نمی‌آورد؟

انسان هنگام مواجهه با موقعیت‌ها و مسائل زندگی، قبل از هر چیز می‌اندیشد و به تحلیل موقعیت می‌پردازد. این‌ها محرک‌هایی هستند که عکس‌العمل انسان را فرا می‌خوانند. رابط بین تحلیل و واکنش فرد، افکار و باورهای او هستند که فرد با داشتن آگاهی نسبت به وجود آن‌ها و آگاهی از تأثیرات عمیق روانی و

- چه اطلاعاتی را نگه دارد، به یاد بیاورد و مورد توجه قرار دهد.
- چه چیز را ساخته و چه چیز را ناکارآمد و خطرناک بداند.
ما در تفسیر و توضیح درون‌دادهای محیطی، در واقع نگرش‌ها و باورهایمان را مورد توجه قرار می‌دهیم و در واقع آن‌ها هستند که محیط اطراف را به ما می‌شناسانند و به شکل ناخودآگاه، شناخت و عمل ما را شکل می‌دهند.

آموزش و نظام باور معلم

چهارچوب جریان آموزشی کلاس، هدایت شده و برنامه‌ریزی شده است که گاه مکتوب می‌گردد و نام «طرح درس» به خود می‌گیرد و گاه به دلیل تجربه معلم و مشخص بودن اهداف، به شکل ذهنی مورد توجه واقع می‌شود. در هر حال، این فرایند، چهارچوب فعالیت‌های آموزشی را تشکیل می‌دهد و حدود را مشخص می‌کند اما آنچه در کلاس درس اتفاق می‌افتد، فراتر از پیش‌بینی‌های رفتاری، عملی و فکری موجود در طرح درس است.

فرایند آموزش به‌ویژه آموزش کلاسی، موقعیتی ساخته شده جهت ایجاد و گسترش توانایی‌هایی است که افراد برای داشتن محیطی خوشایند، ارتباطی مؤثر و سازنده و کسب نتایج مورد انتظار آماده

چهارچوب جریان آموزشی کلاس، هدایت شده و برنامه‌ریزی شده است که گاه مکتوب می‌گردد و نام «طرح درس» به خود می‌گیرد

می‌سازد. ویژگی خاص آموزش کلاسی، تعامل و کنش متقابل است که بین معلم و فراگیرنده وجود دارد. این تعامل گرچه عامل مؤثری در انتقال مفاهیم توسط معلم و افزایش میزان درک و فهم از سوی دانش‌آموز است و پایه انتقال مفاهیم در کلاس درس است، گسترده‌ترین زمینه انتشار نظام باور معلم به‌شمار می‌رود. این ذهنیت‌ها، باورها، ساخت‌های

رفتاری آنان می‌تواند در رفتار و برخورد خویش تغییر ایجاد کند. دقت در موقعیت‌های فرضی زیر نشان می‌دهد که چگونه تفکر می‌تواند کنترل‌کننده محیط و رفتار باشد.

موقعیت فرضی ۱:

معلم در حال تدریس است و دانش‌آموز به بغل دستی خود گهگاهی چیزی می‌گوید (محرک). معلم با مشاهده این موقعیت فکر می‌کند که دانش‌آموز نه به درس توجه می‌کند و نه اجازه می‌دهد که دیگران از مباحث کلاسی استفاده کنند (تفکر). معلم احساس ناخوشایندی را تجربه می‌کند و کمی عصبانی می‌شود (احساس). بنابراین به دانش‌آموز خیره می‌شود، با عصبانیت او را صدا می‌زند و به بیرون کلاس هدایت می‌کند (رفتار) و به این شکل می‌خواهد مدیریت کلاس را در اختیار بگیرد.

موقعیت فرضی ۲:

معلم گرم تدریس است. دانش‌آموزی سرش را به سمت بغل دستی برمی‌گرداند و چیزی به او می‌گوید. معلم این کار او را نادیده می‌گیرد و به تدریس ادامه می‌دهد اما باز هم رفتار دانش‌آموز تکرار می‌شود (محرک). معلم که فکر می‌کند ابهامی در تدریس وجود دارد و همین امر مانع آن شده است که دانش‌آموز متوجه مطلب شود (تفکر)، به آرامی و همراه با کمی دلخوری (احساس) کنار می‌زند دانش‌آموز می‌رود و می‌گوید: «نکته مبهمی در موضوعات وجود دارد که می‌خواهی بیشتر و واضح‌تر توضیح داده شود؟» (رفتار).

با توجه به موقعیت‌های بیان شده، آنچه رفتار معلم را شکل می‌دهد، نه موقعیت ایجاد شده، بلکه نوع برداشت و تفکر مربوط به موقعیت است. وقتی مسئله‌ای در کلاس یا در هر موقعیت روزمره رخ می‌دهد، ما به آن می‌اندیشیم و این تفکر و اندیشه، احساس خاصی را در ما

به وجود می‌آورد و باعث واکنش می‌شود که این واکنش متناسب با نوع تفکر، می‌تواند متفاوت باشد. چون پیامدهای هیجانی، بلافاصله بعد از وقوع گرفتاری رخ می‌دهند، ما توجه نمی‌کنیم که باورها، علت اصلی پیامدهای هیجانی هستند.

مدیریت نظام باور

اگرچه ما روی رویدادهای فعال‌کننده باورها کنترل نداریم، قدرت آن را داریم که باورها-بخشی که مربوط به دنیای ماست-را کنترل کنیم. نظام باورها، گرایش‌ها، تعصبات و افکاری است که به شکل ناخودآگاه فرایندهای ارتباطی و تعاملی ما را متأثر می‌سازند و می‌توانند نتایج را دگرگون سازند. آن‌ها رابط بین محرک‌ها و رفتارهای آموزشی و غیر آموزشی معلم هستند و برای تغییر نحوه عملکرد او می‌توان میزان آگاهی‌اش را نسبت به ساختار و نوع وجودی آن‌ها افزایش داد و زمینه را برای نظارت و مدیریت آن‌ها فراهم ساخت. معلم و هر فرد دیگری می‌تواند در موقعیت‌های ایجاد شده با رعایت موارد زیر عملکرد خود را هدایت و راهبری کند و از انتشار افکار و ویروس‌گونه و مودی به محیط جلوگیری نماید.

- در مواجهه با موقعیت به برداشت‌های خود توجه کنید و نتایج برداشت‌های خود را تصور نمایید.
- موقعیت را بررسی کنید و ببینید که چه برداشت‌های دیگری ممکن است از آن موقعیت وجود داشته باشد.
- برداشت‌های خود را تحلیل کنید، بررسی نمایید که تحت تأثیر چه تجربه‌ای، این برداشت‌ها به ذهنتان رسوخ کرده‌اند.
- بدانید که آرامش و عملکرد مطلوب شما، با برداشت و تلاطم افکارتان همبستگی زیادی دارد.
- به جای توجه به محرک و رفتار، به ذهنیت‌ها و اعتقادات خودتان رجوع کنید.

مطالبی که هنگام ارزیابی موقعیت‌ها و حوادث زندگی به خود می‌گویید، به‌طور مستقیم، احساسات و رفتار شما را تغییر می‌دهند و به نوعی، تعیین‌کننده مقصد و نتیجه عمل‌اند. پس ما با تغییر باور، تغییر نتایج را خواهیم دید. قانون زندگی، قانون باورهایست.

منابع

۱. سیگل، دانیل جی و هارتسل، مری. رویکردی نوین در فرزند پروری. ترجمه مهرناز شهرآرای. نشر آسیم، تهران، ۱۳۹۰.
۲. مرزنسو، رابرت جی. (۱۳۹۰). دنیای درونی تدریس. ترجمه محمدرضا امینی. ماهنامه رشد تکنولوژی آموزشی. شماره ۶. اسفندماه.

